

موقر السلطنه در عدلیه نتوانست از خود دفاع کند و در مقابل مدارك قطعی که در دست بود جان خود را نجات دهد و محکوم به اعدام شد. موقر السلطنه در مدافعاتی که از خود کرده گفته بود علت مراجعت به ایران خست محمد علی شاه بوده و او بقدر کافی که در اروپا زندگی کنم بمن کمک نمی کرد و از حیث معاش در مضیقه بودم.

از طرف وزیر داخله شکر الله خان (معمد خاقان) تهران مأمور اجرای حکم مجاکمه شد، دار بلندی در میدان توپخانه پیا گردید و موقر السلطنه را در میان هزارهائش جمعیت که چون مور و ملخ سطح میدان و پشت بامها را پوشیده بودند بیای دار آوردند و طناب دار را بگردنش انداختند و بالا کشیدند اما بواسطه وزن محکوم یا بواسطه پوسیدگی طناب، طناب دار پاره شد و محکوم به زمین افتاد و با عجله از جا برخاست و می خواست خود را میان جمعیت انداخته فرار کند اما دور او را گرفتند و يك نفر مجاهد با ته تفنگ ضربتی بس او زد که خون جاری شد و همه مردم از این رفتار وحشیانه مجاهد مذکور اظهار نفرت نمودند پس از آنکه طناب را استوار نمودند مجدداً محکوم را در میان هلله شادی و کف زدن مردم بدار کشیدند<sup>۱</sup>

سید حسن تقی زاده که از راویان حوادث مشروطیت ایران است درباره قتل موقر السلطنه بنویسنده گفت:<sup>۲</sup>

و با خروج محمد علی شاه از ایران، عده ای از مشروطه طلبان و حتی کسانی که کارگردانان اصلی بودند تصور می کردند که او برای همیشه از سلطنت ایران چشم پوشیده و دیگر در کار مشروطه و مشروطه طلبان دخالت و تحریکاتی ندارد ولی خیلی زود، همه فهمیدند که او به این سادگی از سلطنت ایران دست نمی کشد. به همین جهت مشروطه طلبان و کسانی که دارای افکار عالیتر و روشنتری بودند همواره

۱ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ص ۲۲۰

۲ - این مطالب را تقی زاده روز ۳۰ خرداد ۱۳۳۹ در باغ شخصی خود در قلعهک با حضور احمد فرامرزی به نگارنده اظهار کرد.

مهم و گوششان باز بود و مترصد ورود و خروج مستبدین و کسانی که با محمد شاه تماس داشتند بودند.

روزی که خبر ورود موقر السلطنه به تهران رسید، بار دیگر مشروطه طلبان همه فعالیت محمد علی شاه شده و از ترس اینکه مبادا اوها موریت مخصوصی داشته باشد، لیدی الورود به پایتخت دستگیر و زندانی شد.

متأسفانه باید بگویم که محاکمه او بدون مطالعه و عجله صورت گرفت و کسی که دادگاه صادر کرد بیشتر جنبه (عصبانیت و ناراحتی از اقدام مستبدین) داشت. عصر روزیکه موقر السلطنه اعدام شد، بر حسب اتفاق سه خانه سردار پختیاری رفت.

مستخدمین او مرا به اطاق پذیرائی مرحوم سردار هدایت کردند. وقتی اطاق مذکور شدم، گوشه‌ای از اطاق شخصی را دیدم که روی زمین نشسته و در نوشتن مطالبی است. وقتی وارد اطاق شدم، یکی از فرزندان سردار اسعد را عجله از آن اطاق خارج کرده و با عذرخواهی گفت: چون سردار در خانه نبود و این شخص هم چند روز است که متوالیاً به اینجا می‌آید، خواهش نمودم تا با دیگری تشریف بیاورید و سپس مرا به اطاق دیگری هدایت کرد. وقتی آن آمد، گفت لابد شخصی که در آن اطاق نشسته شناختید، به او گفتم چون پیش زبیر و مشغول نوشتن مطالبی بود نتوانستم او را بشناسم. مرحوم سردار گفت: «او ناظم السلطنه پدر موقر السلطنه است.»

از روزیکه پسرش دستگیر شد، هر روز بمن مراجعه کرده و تقاضای کرد تا سلطنت کرده از اعدامش جلوگیری کنم ولی من به او گفتم که در حکم قضات آن دخالت کرد. تا اینکه امروز صبح او اعدام شد وقتی بخانه آمدم باز هم در همین جا دیدم. با تعجب و تأثر او را تسلیت و دل‌داری دادم ولی او بدون گریه گند و یا متأثر باشد، ناهای را که برای درج در روزنامه‌ها نوشته بودند، مرحوم سردار اسعد نامه‌ای را که چند دقیقه قبل پدر موقر السلطنه

نوشته بود بمن ارائه داد وقتی مندرجات آنرا خواندم نتوانستم از تعجب خودداری کنم . با وجودیکه مضمون نامه صریح و روشن بود ولی من نتوانستم هیچگونه نظریه‌ای ابراز نمایم و تا امروز هم همچنان متعجب هستم .

این داستان که سید حسن تقی‌زاده آنرا برای نگارنده نقل کردند ، عیناً بازگو شد ، منتهی قضاوت درباره آن به آتیه‌ای که اسناد و مدارک حقیقی این واقعه منتشر شود و اگذار می‌گردد و بعید بنظر می‌رسد ، پدری بعد از اعدام فرزندش چنین عملی بنماید . و بدین ترتیب زندگی سیاسی نخستین فراسون اعدام شده ، پایان یافت .

## فصل بیست و یکم

شاهزادگان قاجار در فراموشخانه و فراماسونی

یکی از اقدامات جالب و شنیدنی فراموشخانه ملکم، جامع آدمیت و لژ  
بنیاداری ایران و سازمانهای فراماسونری اروپا در اواخر دوران سلطنت قاجاریه،  
تول عضویت شاهزادگان مستبد و جاهطلب قاجار در این مجامع بود.

شاهزادگانی که همه آنها دشمن آزادی برادری و مساوات بودند، به خیال  
نامه سلطه مطلقه حکومت قاجاریه و یار رسیدن به سلطنت وارد سازمانهای ماسونی  
شدند. از جمله این شاهزادگان دو نفر یعنی ملک منصور میرزا شجاع السلطنه پسر  
ظفرالدینشاه و شاهزاده مستبد و مغرور مسعود میرزا ظل السلطان را می توان نام  
رذگه به لژ بیداری ایران گرویدند.

آنها چون می دانستند که انگلیسها برای قبضه کردن دربار و دستگاه سلطنت  
ایران طرفدار آزادبخوانان و مشروطه طلبان و مخالف درباریان روس مآب هستند  
پس خود را به سفارت انگلیس در تهران و حتی به دسته های مختلفی که با انگلیسها  
از همباط داشتند نزدیک کردند.

شجاع السلطنه بعلمت اینکه همیشه در پایتخت سکونت داشت، بیشتر به انگلیسها  
(انگلیس مآب) هابستگی داشت، در حالی که ظل السلطان فقط با کنسول انگلیس  
در اصفهان مربوط بود و بوسیله آنها به عمال این دولت در تهران، که در سلك

۴۱  
فرماننامه لشکر

چنانکه بر حضرت تعجب نپذیرد سلام است در تمام عالم منتشر و از همه جا بریده است و  
 و متعلق باشد و اگر نزنند وضع سلف یک مکتب و تغییر نپذیرد وقت و با مفسر دارند  
 نفر با یکدیگر کتبی جمع کثیر از جهانی در عیون هر چه در نزد آن آید و هر چه می شود  
 مستحق است این شرکت را بگیرد و هر چه است و با آنچه در حال است و هر چه است که کسی  
 را که شتر آید در بر طرف کردن این و در هر یک از سلف مستعد است  
 کثیر از افراد دارد با هم شوی که اکثر و موافقت داشته باشد و شسته نیست از نفوذ که بر روی  
 داشته آن سلفی است **حرف** در وسط آن که سنی آن که نام و بیرون است یعنی  
 آنکه در علم و در هر طرف آن (در غیر است) و نیز برای هر کسی رئیس  
 هر قسمی بر آن که هر یک از این شوی که لا اله الا الله و هر چه است که کسی  
 تا می ناید در برای کشتن آن کسی که دشمنان از آن را بر سر می نهند است و در برای و در سلف  
 شایع و آینه در یک است تا چیزی هم خوشتر از آن بود بود که منقلب بر وقت کرده  
 عزت که این شرکت را بر طرف سازد خیال در عشق شده بر شوی که اکثر سرور است که  
 شمره بر او است که هر روز که هر چه با هر طوری و در هر چه بر تازد بر شوی که هر چه  
 آمدن از او که در سیر از قومه خانه دور بر روی آن که در هر چه در هر چه است که اکثر  
 و در هر چه در هر چه است که شمره در آن در هر چه در هر چه است که اکثر است که اکثر

مزارش فراماسونیکری دبیر الملک  
 به امین الملطان صدر اعظم

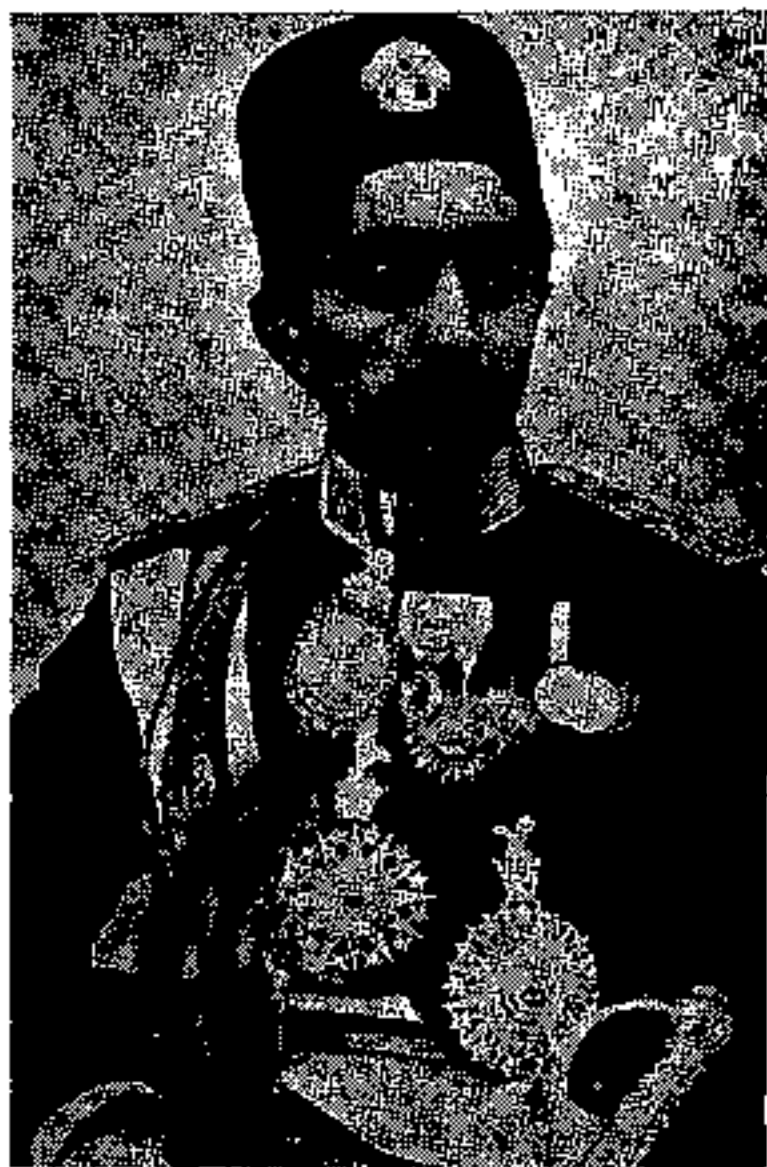
فراراً بتهران آمده و رئیس پلیس ایران شده بود از تشکیلات مخفی فراماسونها مطلع  
 گردیده و چون از خطرات تشکیلات سری ماسونها و عملیاتی که در اروپا و سایر نقاط  
 جهان مرتکب شده بودند مطلع شده بود با مشیر الدوله و حکیم الملک ملاقات کرد و  
 از آنها خواست که تشکیلات نظمیه را در جریان فعالیتهای لژ ایران قرار دهند. ولی  
 این دو نفر با نفوذی که در شخص شاه داشتند موفق شدند او را معزول و مورد غضب

آزادخواهان و از زعمای مشروطه طلبان بودند ارتباط داشته، بقصد رسیدن به تخت سلطنت تلاش می‌کرد. دکتر ملک‌زاده در تاریخ مشروطیت ایران می‌نویسد: «... و نیز چند نفر از شاهزادگان مستبد برای آنکه تکیه گاهی داشته باشند و بکمک فراماسونها به اندیشه‌هایی که در دل داشتند برسند در آن حزب (منظور محفل فراماسونی بیداری ایران است) عضویت یافتند...»

شاهزاده شجاع‌السلطنه از حیث فهم و کمال برتر از محمد علی میرزا و سایر مدعیان تاج و تخت سلطنت بود. او شاهزاده‌ای درس‌خوان و هوشیار و بسیار قابل بود و بقول نویسنده روزنامه دمکرات ایران (... رقیب محمد علی میرزا بشمار می‌رفت و بسیار هم در این راه تلاش کرد تا ولیعهد ایران بشود.)<sup>۱</sup> ولی بعلمت مخالفت‌های سیاسی همسایه شمالی با شجاع‌السلطنه و فشار مداوم روس‌ها به دربار، شامو درباریان در این زمینه و همچنین در نتیجه تماس دائم و علاقه‌ای که محمد علی میرزا نسبت به دربار تزار روسیه نشان می‌داد مظفرالدین‌شاه مجبور شد او (محمد علی میرزا) را به ولایت‌مهدی خود برگزیند.

شجاع‌السلطنه مانند رجال اروپائی عادت داشت که وقایع روزانه را در دفترچه‌های که اکثر اوقات عبارت از یک تقویم فرنگی بود، یادداشت کند و این یادداشتها پس از وقایع شهر یور ۱۳۲۰- در روزنامه‌های نوبهار، دمکرات ایران و دیپلمات ایران بتدریج و بطور پراکنده، چاپ و منتشر شد.

ملک منصور میرزا یکی از فرزندان شجاع‌السلطنه که در قید حیات است در باره یادداشت‌های پدرش و چگونگی چاپ آنها بنگارنده گفت: «این یادداشتها را بعلمی در اختیار مرحوم ملک‌الشعراى بهار گذاشتم و قرار شد که همه آنها را در یک مجلد چاپ و منتشر کند ولی آن مرحوم فقط قسمتهای برجسته یادداشتها را پراکنده چاپ کرد.» بطوریکه از قرائن امر استنباط میشود، پس از وقایع شهر یور ۱۳۲۰- بعضی از افراد خاندان قاجار که در دوران حکومت بیست ساله اعلیحضرت فقید



شجاع السلطنه عضو لژیون بیداری ایران

شاه کبیر بطور گمنام میزبستند، محیط را برای فعالیت میچند و اظهار وجود مناسب  
 نکرده و برای اینکه بار دیگر شهرت بی دست آوردند، تصمیم به انتشار اسناد و  
 کتابی که از اسلاف خود به ارث برده بودند، گرفتند و بدین منظور آنها را در اختیار  
 الشیخ ای بهار گذاشتند، تا او کتابی در باره سقوط قاجاریه بنویسد. و ظاهراً  
 کتاب «تاریخ احزاب سیاسی در ایران» که انتشار آن ناتمام مانده، در اثر تشویق  
 خانان قاجار صورت گرفته است.

یادداشت‌های شعاع السلطنه هم به همین علت به ملک‌الشعراء تسلیم شده بود ولی در اثر تبرگی روابطی که بین خاندان قاجار و بهار پیش آمد، این منظور عملی نشد و یادداشتها در کتابخانه شخصی بهار باقیماند.

ملک‌الشعراء در مقدمه قسمتی از یادداشت‌های شاهزاده شعاع السلطنه که انتشار یافته چنین می‌نویسد:

«... این یادداشت‌های مزحوم شعاع السلطنه شخص را متأثر می‌سازد. این شاهزاده چنانکه اشاره کردیم، نامزد ولیعهدی ایران بود و اگر مشارالیه با این همه فکرو معلومات و هوش و استعداد و مخصوصاً با عضویت او در جمعیت (ماسونی) پادشاهی ایران می‌رسید و بجای او محمد علی‌سیرزاکه نقطه مقابل او بود ولیعهدی انتخاب نمی‌شد حتماً وضع مملکت ایران تغییر نمی‌کرد و شاید مشروطه با فجایعی دچار نمی‌گشت...»<sup>۱</sup>

نوشته صریح بهار که متکی به مطالب نسخه منحصراً بفرد یادداشت‌های شعاع السلطنه است، این نکته را روشن می‌سازد که سازمان فراماسونی ایران در عضویت شعاع السلطنه نظر مخصوص داشته و شاید می‌خواست است وی را به سلطنت برساند.

بنظر می‌رسد همانطور که میرزا ملکم‌خان و میرزا عباسقلی‌خان<sup>۲</sup> در نظر داشتند که با اتکاء به شاهزادگان قاجار و حتی محمدعلیشاه سازمانهای فراماسونی را در ایران توسعه دهند و بوسیله آنان (حکومت پادشاهان قاجار ایران) را اداره کنند، فراماسونهای عضو لژیون‌های ایران نیز با عضویت شعاع السلطنه و ظل السلطان همین فکر را دنبال می‌کردند.

۱ - روزنامه - توبهار شماره - ۸۸ سال سی و سوم - چاپ این یادداشتها بار دیگر از شماره ۸۲ سال اول روزنامه دمکرات ایران - ۱۸ بهمن ۱۳۲۵ - شروع شد و متأسفانه ناتمام مانده.

۲ - بطوریکه در فصول قبل گفته شد میرزا ملکم‌خان شاهزاده جلال‌الدوله را که داعیه سلطنت ایران را در سر می‌پرورانید وارد لژیون فراموشخانه کرده و حتی چندی محفل را نیز در خانه او تشکیل میداده است.



کارگردانان لژ معتقد بودند همانطور که در انگلیس پادشاهان رئیس و استاد اعظم لژهای فراماسونی اسکانند و ایرلند هستند، آنها نیز باید شاهان و شاهزادگان قاجار را به عضویت سازمانهای فراماسونری در آورند. فراماسونها از نخستین کسانی که در ایران تشکیلات رسمی و یا غیرقانونی بوجود آوردند قصد داشتند با نام کشیدن شاهزادگان و بطور کلی تسلط بر دستگاه سلطنت و دربار قاجار منظور اصلی خود را تأمین کنند تا:

اولاً - حکومت قاجار به را از زیر نفوذ روسها خارج سازند.

ثانیاً - تا آنجا که می توانند از مظالم و اعمال استبدادی درباریان جلوگیری

ثالثاً - نظرات و افکار فراماسونری را بوسیله این افراد به مرحله اجرا

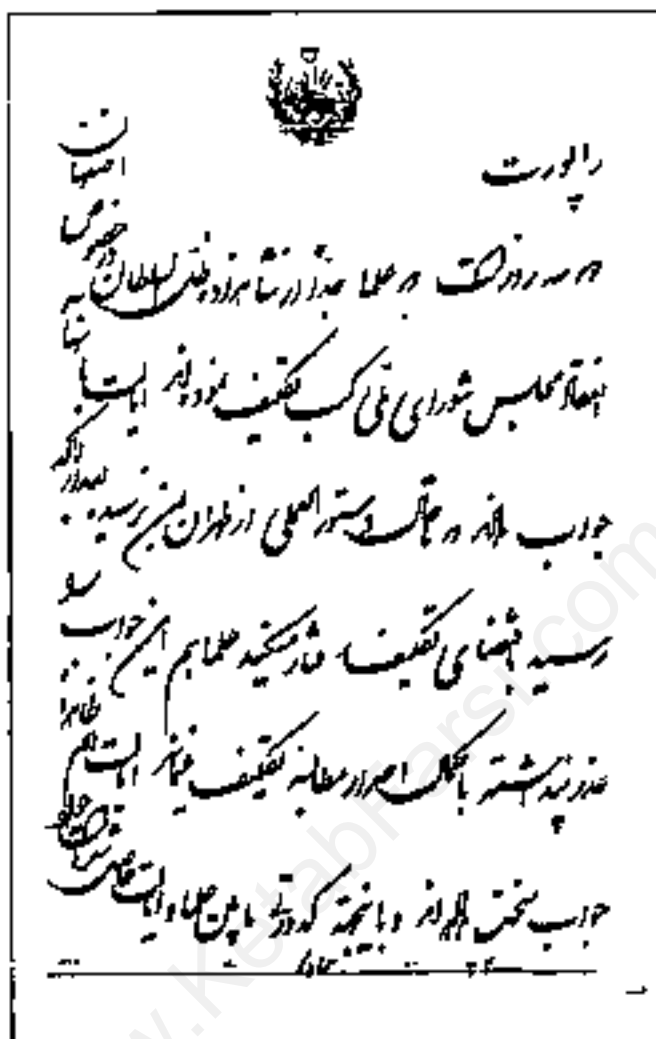
آورند.

چنانکه در فصول پیشین گذشت میرزا امینک خان و پدرش، شاهزاده جلال الدوله زرد تشکیلات خود کردند که پس از انحلال فراموشخانه، شاهزاده مفضوب زاده شد - میرزا عباسقلی خان آدمیت نیز بپذیرفتن عضویت شاهزادگان و حتی مسون کردن محمد علیشاه میخواست فکر ملکم و پدرش را تعقیب کند ولی او هم نتوانست. شاهزاده شعاع السلطنه در یادداشتهای روزانه خویش که در اختیار امیرکبیر و امیرنظام بود، چندین جا اشاره به (فراماسون) بودن و حتی تشکیل شعبه فراماسونی ایران در خراسان کرده است. از آنجمله در یادداشت روز ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۳ خورشیدی خود درباره لژ فراماسونی مینویسد: «باقوام الدوله در باب برقراری لژ فراماسونی در ایران... قرار لژ را بخانه مسیو پیریم دادیم...»

با اینکه شعاع السلطنه و ظل السلطان هر دو عضو لژبیداری ایران بودند ولی هیچکدام از محفل فراماسونها هیچگونه تظاهری بوابستگی به فراماسونها نمی کردند.

۱ - یادداشتهای شعاع السلطنه در بخش مربوطه به سازمان فراماسونری خراسان به تفصیل

است.



راپورت تنگرافی تنگرافخانه اصفهان به شاه

و حتی بارها دیده شد که ظل السلطان و شعاع السلطنه با افکار و اقدامات مشروطه طلبان و آزادیخواهان مخالفت کرده و با آنها به ضدیت و مبارزه بر می خاستند.

در باره ضدیت ظل السلطان با مشروطه خواهان و آزادیخواهان و اعمال مستبدانه این شاهزاده نوشته های فراوانی وجود دارد ولی اسنادی که در بایگانی راکد وزارت خارجه ایران موجود است و یکی از آنها، قبلا برای اولین بار نقل می شود، تا اندازه ای ماهیت این شاهزاده را روشن و اثبات می کند، که چگونه او دوسره بازی می کرده است.

متن این سند بشرح زیر است:

« راپورت اداره تلگرافی خانه اصفهان حاکیست که : دوسه روز است که علما جداً از شاهزاده ظل السلطان در خصوص انعقاد مجلس شورایی کسب تکلیف نموده اند. ایالت به آنها جواب داده اند که تا حال دستور العملی از تهران بمن نرسیده، بعد از آنکه رسید به اقتضای تکلیف رفتار می کند. علما هم این جواب را عذر نداشته با کمال اصرار مطالبه تکلیف می نمایند. ایالت هم ظاهراً جواب سخت خواهد داد و به این جهت کنسورته مابین علما و ایالت حاصل شده است. جواد »

در جواب این راپورت تلگرافی که روز ۲۴ شعبان ۱۳۲۴ هجری مخابره شده تلگراف در روز بیست و هفتم از طرف رئیس الوزراء مخابره گردیده است :

« از قرار خبر تلگرافی که بعرض بخاک پای مبارک شاهنشاهی ارواحنا فداء نموده علمای اصفهان در خصوص مجلس ملی از حضرت اشرف اسعد والا کسب تکلیف نموده اند و جواب سخت شنیده اند. ذات اقدس ملوکانه ارواحنا فداء امر فرمودند که البته مسبوق هستند که ما مجلس ملی را قبول فرمودیم و با انعقاد آن هم امر فرمودیم دیگر در اصفهان هم نباید غیر از آن معامله بشود و در اصفهان مقرر بفرمائید که بر طبق اوامر ملوکانه و نظامنامه انتخابات در آنجا هم به تکلیف مقرر این کار شروع نموده و به آقایان علماء هم بذل عواطف کامله علیه ایشان داده رفنگرانی ایشان را از این بابت فرموده به اجرای نظامنامه انتخابات مقرر خواهید فرمود. »

ظل السلطان در حالی که با مشروطه خواهان بظاهر دشمنی نشان داد، در باطن با آنان همدست بود و در لژ فراماسونری عضویت داشت و فعالیت می کرد. دکتر محمد حسین میمندهی نژاد، درباره اجتماع کسانی که در صدر مشروطیت نظر عوام مستبد و یا «آزاد بخواه» بوده اند و همگی در لژ فراماسونی ایران فعالیت می کردند چنین می نویسد :

« یکی از پسر مردانی<sup>۱</sup> که روزی وارد در سیاست این کشور بوده و امروز در گوشه‌ای نشسته و به بازیهای امروزی نظاره می‌کند چون از ماهیت تمام این بزرگواران خبر دارد چندی قبل این طور برایم تعریف می‌کرد:

يك روزی... آمد بسراغ من و پس از بیان مقدمه‌ای از من دعوت کرد و وارد فرقه فراماسون شوم، اینقدر اصرار کرد و تعریف نمود که بالاخره راضی شدم که در یکی از جلسات آنها شرکت کنم تا ببینم چه می‌گویند.

قرار گذاشتیم و مرا در شب موعود به محلی هدایت کرد. چشمهایم را بستند به اطاقی وارد کردند و بر صندلی نشاندند. يك سلسله سئوالات از من کردند. پس از خاتمه سئوالات چشم‌هایم را باز کردند. از دیدن اشخاصی که در آن جلسه جمع شده بودند مات و مبهوت و متحیر شدم زیرا [در اینجا گویینده اسامی چند نفر را می‌برد] در آنجا جمعند. با دیدن آنها گویج شدم و از خود پرسیدم:

این چه حسایی است؟ اینها که در خارج با یکدیگر این قدر ضدیت می‌کنند، چطور اینجا دور هم جمع شده و تا این حد چون جونی هستند؟

آخر تقی زاده به اصطلاح آزاد بخواه چگونه ممکن است با ظل السلطان مستبد یکجا جمع شوند و اینطور شخصیت خود را فراموش کنند؟ خلاصه وقتی که دیدم فروغی، نواب حکیم الملک و امثال اینها در رأس این محفل هستند و با ظل السلطان انیس و مونس می‌باشند متوجه شدم جای من اینجا نیست و البته آنچه از خوبیها برایم تعریف شده بود بر باد رفت...<sup>۲</sup>

با وجود اقامت دائمی شاهزاده شجاع السلطنه در تهران و تماس دائمی که وی با سفارتخانه‌های خارجی و ماسونهای ایران داشت، معذک فعالیت او برای به سلطنت رسیدن کمتر از شاهزاده ظل السلطان بود.

شاهزاده

ظل السلطان

۱ - دکتر میمندهی نژادشاه‌آ بنگارنده گفتند که این شخصی حاج مخبر السلطنه هدایت

بود.

۲ - کتاب روسیاهان ص ۱۰۰

شاهزاده محمود میرزا ظل السلطان پسر ناصرالدینشاه و برادر اعیانی سلطان حسین میرزا ملقب به جلال الدوله است. او روز ۲۰ صفر ۱۲۶۶ - هجری (۶ ژانویه ۱۸۵۰ - م) تولد یافت. ابتدا لقب عین الدوله گرفت و حاکم فارس شد. سپس ملقب به ظل السلطان گردید و چندین بار در اثر سوء ظن شدیدی که ناصرالدینشاه به او داشت از حکومت‌های حومه مرکزی و جنوب ایران معزول و مجدداً به این مشاغل منصوب شد.

ظل السلطان در سال ۱۲۸۶ هـ (۱۸۶۹ - م) حاکم فارس و سپس در ۱۳۰۰ هـ (۱۸۸۱ - م) حاکم مطلق اصفهان، یزد، فارس، عراق، بروجرد، خوزستان، لرستان، کردستان، کرمانشاه، گلپایگان و خوانسار گردید. در سال ۱۳۰۷ هـ (۱۸۸۹ - م) صدر برآمد که موافقت روس‌ها را برای به سلطنت رسیدن خود جلب کند. این روسید جمال‌الدین اسدآبادی را با مبلغ هنگفتی به روسیه فرستاد، تا با پیراطور روسیه مذاکره کند و موافقت او را به نفع سلطنت خویش جلب نماید. ولی تزار روسیه نه تنها با این درخواست موافقت نکرد بلکه چون روس‌ها می‌دانستند که او با انگلیس‌ها رابطه نزدیک و محرمانه دارد، پیام وی را بوسیله سید به اطلاع ناصرالدینشاه رسانیدند.<sup>۲</sup> حسین سعادت نوری که تحقیقات مستدل و عالمانه‌ای درباره ظل السلطان کرده، می‌نویسد: «... بی‌مناسبت نیست تذکر داده بود که میرزا آقاخان کرمانی هم که از مظالم سلطان عبدالمجید میرزا فرمانفرمای ایران فرازی بود در اصفهان با ظل السلطان ملاقات و شاهزاده به او کمک مالی کرد. این میرزا آقاخان همان کسی است که بعدها در اسلامبول با شیخ احمد روحی کرمانی در دوه سید جمال‌الدین سرسپردند و میرزا رضای کرمانی را بقتل ناصرالدین‌شاه

۱ - ظل السلطان که مست از باده غرور بود مرکز بخیالش خطوط بسی کرد که چه سر نوشتی در انتظار اوست باظهارات امین السلطان که سصد هزار تومان پیشکش شاه کندهرفعی نهاد در استیالات او جواب سر بالا داد. در همین اوان نشان ستاد هند از طرف دولت انگلیس به ظل السلطان اعطا گردیده ( ظل السلطان - ص ۲۶۶ - از انتشارات مجله وحید)



شاهزاده ظل السلطان آماده رسیدن به تخت سلطنت



سعود حیرزا، ظل السلطان در ایام جوانی

اینک بسیار بجاست که همه سطور گزارش دبیر الملک<sup>۱</sup> را که تاکنون متن کامل آن هیچ جا ذکر نشده ، نقل کنیم :

چنانکه بر حضرت مستطاب اشرف معلوم است در تمام عالم منتشر العاصونیکری و امروز بدرجه استعداد و استقلال یافته که اگر بخواهند وضع سلطنت یک مملکتی را تغییر دهند استطاعت مالی عظیمی دارند . اینک کلیه جمع کنیری از اعیان و اعظم مردوئی هم در جزء آن اداره محسوب

مقصود اصلی این شرکت عالمگیر بر همه کس معلوم نیست ولی آنچه که تا حال مشاهده است که سعی و کوشش آنها در بر طرف کردن دین و مذهب و سلطنت مستقله است . این اجرائی دارند باسم شوالیه کادوش که علاقت رتبه آنها دشنه است از تفره که می بسته آن مثلثی است با حرف G در وسط آن که معنی آن کواندادینون است . العاد عظیم و بر روی غلاف آن (ظفر باموت) منقوش است و ترا بل هر لژی یعنی بر قسمتی هر آئیکه بهر یک از این شوالیه کادوشها امر بقتل کسی بنماید او مجبور است که سعی نامی نماید از برای کشتن آن کسیکه دشمن فرانماسونیکری بنظر آمده و از برای دلیل این مطلب شرح واقعه ذیل کافی است - ناپلئون سیم خودش فرانماسون بود بعد از آنکه بساطنت برقرار گردید خواست که این شرکت را بر طرف سازد . ناپلئون او را ملتفت شده بر شوالیه کادوش مسیوار سینی حکم شد که امپراطور را بکشد . روز بعد که امپراطور با امپراطریس و ولیعهد به تیاتر میرفتند هنگام باین آمدن کالسکه آرسینی از قهوه خاله رو برو بیرون آمده سه نارنجک بی درمی انداخت کالسکه

۱- دوران سلطنت قاجاریه چهار نفر از افراد طبقه حاکم لقب دبیر الملک داشته اند :

۱- میرزا احمد حسین فراهانی عموزاده قائم مقام .

۲- میرزا نصراله شیرازی از خانواده بدرها .

۳- میرزا محمد حسین پسر میرزا نصراله بند از فوت پدرش .

۴- سید مسطقی خان کاظمی برادر سنا و پرویز کاظمی .





شاهزاده ظل‌السلطان حاکم هفده ایالت و ولایت ایران

لهریك نمودند . البته ظل السلطان شاید راضی به گذشته شدن پدرش نبود ولی ارتباط او با اعضای جبهه‌ای که علیه ناصرالدین‌شاه تشکیل گردیده بود و کمکهای مالی او به ارگردانان قطب مخالف در باره محصل تردید نیست . میرزا رضا کرمانی ضمن لزوم هائی که از او شده است در جواب مستنطق میگوید :

حاج سیاح محلاتی آب گل می‌گردد که برای ظل السلطان ماهی بگیرد و خیالش بود ، بلکه ظل السلطان شاه بشود ، و امین الدوله صدراعظم و خودش مکتبی تا کند ...<sup>۱</sup>

پس از شکست مأموریت میدجمال‌الدین و اطلاع ناصرالدین‌شاه از خیالات ظل السلطان مراقبت مخفی و علنی علیه او شدیدتر شد . خود ظل السلطان درین باره می‌نویسد :

«... پنج‌ماه برای رسیدگی به امور استانها و ولایات یازده‌گانه و قشون ابوابجمعی اصفهان بودم و بقیه ایام سال بتهران آمده در رکاب مبارک در شکارگاهها و در شهر ناست دارالشورا و مجلس دولتی برقرار بودم و مشغول خدمت چنانکه مکرر بر پدرم می‌فرمودند هیچ کاری را من بدون شور فلانی نمی‌کنم تنها پسر من نیست که وزیر عاقل من است ... منم ... جز پاکی و صدق نفسی نکشیدم و قدمی نداشتم .

این سفر من اگرچه ظاهرآ از تمام اسفار با شکوه‌تر و بهتر بود ولی بدبختی این سفر دچار من شد که اگر هزار بار زنده می‌شدم و می‌مردم و مرا قطعه قطعه کردند برای من گوارا تر و بهتر بود . حاجی معتمد الدوله که قلمی زهر آلود عالی از صرة اول عالم بود ، کتابچه‌ها جمع کرد از خودش و اینهمه خدمات اسفار بیایی مرا و نظمهائی که من داده بودم در این ولایات و خطر اینکه دیده بوم بشکند و ترتیب دیگر به پدر بزرگوار من حالی کرد ... من می‌دیدم ظاهرآ که بمن مهربانی بیش از همه سفر می‌کند ولی باطناً در فکر و خیال است .

او اغلب با من خلوت می‌کند و می‌خواهد با من صحبتی بدارد ولی خود را نگاه داشته و مطلب را پنهان کرده دزدیده بمن نگاه می‌کند. وقتی در خلوت پای مبارک را بوسیده عرض کردم آنچه می‌خواهید بفرمائید... شاه گفت:

با باید پدر و خانواده ات را بخواهی و یا اینکه دانسته معدوم صرف بشوی... آن اظهارات و فرمایشات زیاد است فقط بدبختی من و قضا و قدر حکم تقدیر مرا بر آن داشت که سکوت کردم و بعد کتابچه‌هایی که حاجی معتمد الدوله و حاجی نایب و حاجی نجم الدوله نوشته بودند بمن داده گفتند... بخوان و بفهم... زمین بوسیده از خلوت بیرون آمدم...<sup>۱</sup>

ظل السلطان سپس می‌نویسد که پدرم بمن گفت: «... مطلب و لفظ آخری این بود که امروز تخت سلطنت و تاج قاجار بیک سوئی بسته است و این مو در دست تو است و یک قیچی بسیار تندی حسینقلی خان [نواب ماسنی سفارت انگلیس] گرفته و می‌خواهد این مو را قطع کند. تو تقریباً همه کاره هستی چه می‌گویی و چه خیال داری و صلاح دولت چیست؟

من شبانه آمدم تا یک هفته تمام این کتابچه‌ها را مفصلاً خواندم دیدم تمام ابطال است...»

ظل السلطان تصمیم می‌گیرد که با طپانچه انتحار کرده و با فرار کند ولی پس از مشورت با سیمرخ و دوستان فراماسونش بشاه می‌گوید: «... معتمد الدوله همان است که هزار خیانت بشخص تو کرد بخانه وزیر مختار انگلیس پناهنده شد اینهم یکنوع خیانتی است که بتو می‌کنند که لازم نیست بنویسم و صلاح شخصی خودم نبود در طهران متوقف بشوم. قبول نکرده‌است دعا کردم مشاغل مرا ابناصر الملك وحسین خان حسام الملك بدهند.<sup>۲</sup>

و سپس به شرح چگونگی از بین رفتن فراماسونهایی که با او هم عقیده بودند، پرداخته می‌نویسد:

۱ - ظل السلطان نوشته سعادت نوری ص ۲۰۶

۲ - تاریخ مسعودی ص ۳۱۳.

... ظل السلطان از جوانی و تفهمی مدرسه بر پا کرد و روز نامه مشهور فرنگه  
 را به انداخت در تربیت قشون کوشید . افواج معدوم لرستان و کرمانشاه و عراق را  
 بر تحت قاعده آورد ، که هیکل سر بازی پیدا کردند ... آنها تیکه مختصری می گفتند  
 از قبیل من و میرزا ملکم خان ناظم الملک که بعدها ناظم الدوله شد امین الدوله ،  
 ناصر الملک و وزیر امور خارجه بقسمی زمین خوردیم که شرحی غیر از برای مطالعه  
 شده وقت بیاورد چیز دیگر نیست ... خلاصه این کلام جمیع رفقای ما از قبیل  
 میرزا عباس قوام الدوله و غیره از میدان در رفتند . ما چهار نفر هم قول و هم عهده  
 فرار شدیم که بمضموم و جلالی و شاهپرستی و وطن دوستی بشاه خدمت کنیم این  
 کار چهار احمق را واداشت که مطالب را بی پرده بشاه بگوئیم<sup>۱</sup>

نوشته ظل السلطان با تأکید روی نام چند نفری که از فراماسونهای ایران  
 بودند و نامشان در گزارش سفیر انگلیس به تفصیل برده شده است . این حقیقت را  
 روشن می کند ، که او با ماسون ها همدمت بوده است (مقصود این است که ظل السلطان  
 از اعضای جبهه مخالف ناصر الدین شاه دانسته و یا ندانسته و شاید بدون اینکه از  
 ناصد واقعی آنان اطلاعی داشته باشد دوستی و اتحادیه داشته است)<sup>۲</sup>

بهر حال ظل السلطان در تاریخ مسعودی شرح مفصلی در باره قانون پارلمان  
 از ادبی و سلطنت مشروطه بیان کرده و مدعی است که دوستانش بی پرده همه چیز  
 را بشاه بگویند ولی چون او خوی پدر را بهتر می دانسته مانع می شود پس انجام  
 این مأموریت را به امین الدوله محول می کنند لیکن در نتیجه همگی مغضوب و  
 ترویی میشوند و ظل السلطان نیز گاهی در اصفهان و زمانی در تهران بسر می برده است .  
 برای ما می که ناصر الدین شاه به سن شصت سالگی رسیده بود در فارس بین صاحب دیوان و  
 قوام نزاعی بر پا شد و سید علی اکبر فال اسیری شورش کرد . اتفاقاً در آن روزها

واکنش وزیر مختار انگلیس در اصفهان و فارس بسر میبرد. وی هنگامی که به ملاقات ناصرالدینشاه میآید از نظم اصفهان و اقدامات ظل السلطان تعریف میکند و ناصرالدینشاه مجدداً به پرسش ظنین شده او را بتهران احضار می نماید. شاهزاده مستبد و مغرور وقتی بحضور پدرش می رسد به پای او افتاد و تقاضا می کند، که یا از را بکشند و یا از ایران اخراج کنند. ناصرالدینشاه فرزند را ملامت کرده و جریان مذاکره خویش را با پرنس دالگورکی وزیر مختار روس برای او نقل می نماید. و به او چنین می گوید: «... من ریشم در سلطنت سفید شده و شصت سال از عمرم رفته امروز خیر و شر خودم و مملکت را تمیز می دهم. آنوقت جوان بودم... و بیچه، مرا فریفتند و قدر توگری مثل میرزا تقیخان و وزیر می مثل میرزا آقاخان را ندانستم و بس خودم و مملکتم آوردم آنچه آوردم و خیال دارم روز بروز به کار شغل و زحمت تو نیفزایم. راحتی خودم و یکبنامی مملکت باشد»<sup>۲</sup>

ظل السلطان بار دیگر مورد عفو قرار می گیرد. ولی پس از دو سال امین - السلطان از طرف شاه با او ملاقات کرده و با گرفتن نامه ای وی را از کلیه مشاغل معزول و تا پایان عمر خانه نشین می سازد.

۱ - خان ملک سامانی در یادداشت های خطی اش مطالبی در این زمینه نقل کرده و چنین نوشته است: « سفیر روس با ناصرالدینشاه ملاقات کرده و می گوید از طرف امیراطور روسیه دو پیام دارد. یکی در ستانه و دیگری رسمی دالگورکی ابتداء دستاورد را شرح داده می گوید: امیراطور روس مطلع شده که انگلیسها در جنوب ۲۵ هزار قشون تربیت کرده اند. آنها بوسیله این قشون می خواهند ظل السلطان را شاه کنند و سفر (واکنش) بجنوب هم برای همین مطلب بوده. سپس سفیر روس پیام رسمی را برای شاه شرح داده می گوید: اگر در زمان سلطنت خود می خواهید ظل السلطان را شاه کنید و تاج بس او بگذارید رسماً بنا بگوئید تا تکلیف خود را با شما تعیین کنیم ... »

پس از قتل ناصرالدینشاه و به سلطنت رسیدن مظفرالدینشاه  
 که مردی علیل المزاج و ضعیف بود - ظل السلطان باز هم  
 مورد سوءظن پادشاه جدید قرار می گیرد، تا آنجا که حتی قتل  
 پدرش را هم بتحریر او می داند. بطوریکه میرزا ابوتراب  
 خان نظم الدوله خواجه نوری معاون رئیس نظمیہ گفت در  
 زلث فورت، و هامور بازجویی از میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدینشاه اظهار  
 افشانه است: «میرزا رضا خان در ضمن استنطاق میگوید: «امین الدوله و حاجی سیاح و  
 فراموشخانه و حتی سید جمال الدین برای پادشاهی ظل السلطان فعالیت میکردند.  
 یعنی این خبر بمیرزا علی اصغر خان اتابک میرسد بمیرزا ابوتراب خان نظم الدوله  
 خودش از جمله اعضاء فراموشخانه ملکم و وزیران حاجی سیاح بوده فشار می آورد تا  
 بر این باره از میرزا رضا سئوالات زیادتری بکنند و او را شکنجه دهد. ولی نظم الدوله  
 میدانسته است میرزا علی اصغر خان قصد آزار امین الدوله و فراموشخانه را دارد  
 بنابراین به این دستور نمیکند و حتی به میرزا رضا میگوید دیگر در این باره حرفی  
 نزنند»

دوران سلطنت مظفرالدینشاه که میتوان آنرا پایان دوران کار و فعالیت  
 فراموشخانه و تجدید فعالیت و حتی دوران طلایی فراموشنری در ایران دانست ،  
 ظل السلطان را بار دیگر بفکر سلطنت می اندازد ظاهراً او قصد داشته است بوسیله  
 فراموشخانه و حتی یکی از ملایان صدر مشروطیت که (استاد) لژیونری ایران نیز بود،  
 بمبلغی پول خرج کند و زمینه را برای سلطنت خود آماده سازد . خزان ملک  
 ساسانی در کتاب تاریخ فراموشنری بنقل از گفته محمد علیشاه در این باره چنین  
 می نویسد :

«... دو ماه قبل از اینکه مجلس را به توپ به بندم ، یکی از فراموشخانه بمن  
 اطلاع داد که در لژ دربار شاه شدن ظل السلطان مذاکره شده راوی که موقر السلطنه

بود می گفت ظل السلطان یکصد و پنجاه هزار تومان در اختیار طباطبائی گذارده است. در لژ که آن روز در منزل ظهیرالدوله تشکیل شده بود حکیم الملک مأمور می شود پول را به طباطبائی برساند. و او مبلغ دریافتی را بین آخوندها و طلبهها و بازار بها خرج کند. گویا ظل السلطان پنجاه هزار تومان هم پرداخت ولی بقیه را نداد. زیرا من جلو اعمال او را گرفتم. ولی ظل السلطان دست بردار نبود و همچنان بوسیله انگلیسها فعالیت می کرد...<sup>۱</sup>

و چون از فعالیت در تهران نتیجه نگرفت و رقیبش شعاع السلطنه نیز که محبوبتر از او بود، با توصیه برادران فراماسونش بیاریس رفته بود، تا موافقت رؤسای لژ گراند اوریان را جلب کند، او نیز با اتفاق فرزندان و طیب مخصوصش دکتر سوریل<sup>۲</sup> که او نیز عضو سازمانهای فراماسونی بود بفرانسه رفت.

روز ۱۹ شعبان ۱۳۲۳ - (۱۹ اکتبر ۱۹۰۵ - م) سرانجام ظل السلطان از طریق روسیه رهسپار اروپا شد او در فرانسه با شعاع السلطنه ملاقات کرد. و با اتفاق مختار السلطنه که او نیز عضو گراند اوریان بود - چندین بار به لژ رفت. خود ظل السلطان در باره ملاقاتش با شعاع السلطنه و حتی مذاکرات سیاسی پاریس سکوت مطلق کرد و فقط اشاره مختصری به مذاکره سیاسی و رسمی ایلچی انگلیس و ملاقات با او در فرانسه می نماید. و از آن جمله در باره ملاقات با شعاع السلطنه می نویسد: «... در الیزه پاری حضرت والاشعاع السلطنه اینجا تشریف آوردند. نزد من آمده قدری با هم صحبت داشتیم بعد با هم رقتیم صرف ناهار شد ساعت پنج بعد از ظهر من بمنزل حضرت والا رفتم بعد یکساعت از همه بابت صحبت شد. روز یکشنبه صبحی که چهارم ذیحده باشد صبح حضرت والا شعاع السلطنه آمد منزل من با هم بموزه (لوور) رقتیم. عصر باز هم بگردش (بوادوبولون) رقتیم. دیگر توقف در پاریس را روز بروز نخواهم نوشت. عمده وقایع را در روز حرکت از پاریس انشاء اله

۱ - کتاب خطی - صفحه ۱۴

۲ - تاریخ مسودی ص ۹۵ - قسمت دوم خاطرات.

بخواست خدا خواهم نوشت...<sup>۱</sup> بدین ترتیب ظل السلطان و شعاع السلطنه فراماسون  
 هر دو مدعی سلطنت و هر دو هم عضو لژ فراماسونی ایران و وابسته بگرافنداوریان  
 فرانسه بودند، در پاریس با یکدیگر ملاقات می کنند ولی پس از این ملاقات  
 ظل السلطان بکلی سکوت کرده و نوشته است «دیگر جریان توقف در پاریس را روز  
 روز نخواهم نوشت».

پس از مراجعت این دو شاهزاده به ایران هر دو برای رسیدن بسلطنت فعالیت  
 خود را آغاز کردند و از عجایب آنکه هر دو نیز در راه استقرار مشروطیت پافشاری  
 کردند.

محمد علیشاه در اسلامبول به مرحوم خان ملك ساسانی می گوید:  
 «ملك المتكلمین وسید جمال واعظ<sup>۲</sup> هر دو از ظل السلطان پول می گرفتند و  
 این فحش می دادند. آنها می خواستند، باكمك كنسول انگلیس در اصفهان و وزیر  
 مختار در تهران و عمال مخفی و فراماسونها او را شاه کنند...»<sup>۳</sup>

نویسنده تاریخ مشروطیت ایران نیز در تائید گفته محمدعلیشاه چنین می نویسد:  
 «پس از استعفای کابینه نظام السلطنه که گویا در تاریخ ۱۴ ربیع الثانی رویداد  
 عهد علیشاه باردیگر بدون توجه به تمایلات نمایندگان مجلس میرزا احمدخان  
 پیر السلطنه را مامور زمامداری کرد... در دنبال وقایعی که در اواخر دوره کابینه  
 نظام السلطنه، رویداد باردیگر اعیان و روسای ایل قاجار در صدد برآمدند که کثورت  
 این شاه و مجلس را بر طرف نمایند و روز شنبه ۲۹ ربیع الاخر در خانه عضد الملك  
 شیخ و پیر ایل قاجار بود جلسه ای تشکیل دادند و در آنجا پس از گفتگوهای  
 بسیار باین نتیجه رسیدند که راه نجات و سلامت اینست که شاه دل خود را با مجلس  
 مشروطه خواهان صاف کند و هر کینه و بغضی که دارد دور بریزد و برای انجام این

۱ - تاریخ سعودی ص ۷۵.

۲ - پدران آقایان دکتر ملکزاده و جمال زاده.

۳ - خاطرات خطی مرحوم خان ملك ساسانی ص ۱۱۲.



مقصود باید چند تن از درباریان که دائماً شاه را اغوا می‌کنند و بدشمنی با مشروطه خواهان تحریک می‌نمایند از دربار دور شوند و تصمیم گرفتند این جلسه را در خانه عضدالملک ادامه دهند، تا مقصود آنها انجام گیرد...<sup>۱</sup> حقیقت هم همین بود زیرا در آن هنگام طرفداران روسیه در دربار ایران که اغلب از مستبدین بودند بدستور شاپشال و سفیر روس دائماً شاه را علیه مشروطه خواهان و فراماسون‌ها تحریک می‌کردند. و چون در همان زمان در خفا بین روس و انگلیس بر سر تقسیم ایران موافقت شده بود، انگلیسها جرأت نداشتند که علناً در کارها مداخله کنند، لذا فراماسونها و عمال مخفی آنها فعالیت خود را تشدید کردند. از طرفی روسها هم که دستشان باز شده بود و سفارت انگلیس را نیز در مقابل اقدامات و فعالیتهای خود ساکت می‌دیدند بوسیله جیره خواران قدیمی خویش یعنی درباریان روس مآب و مستبد شاه قاجار را علیه مشروطه خواهان و فراماسونها تحریک می‌کردند. چنانکه در جلسه‌ای که روز سی‌ام ربیع‌الآخر در خانه عضدالملک تشکیل شد ناگهان سیل نمایندگان انجمنهای تهران بخانه (پیرایل قاجار) سر از سرگردید.

نویسنده کتاب دولتهای بعد از مشروطیت ایران نوشته است :

«... محمد علی‌شاه وقتی این واقعه را شنید آنرا هم از دسایس و نیرنگ‌های ظل‌السلطان پنداشت. زیرا در این هنگام ظل‌السلطان در سن ۶۵ سالگی و با آن سوابق داعیه سلطنت داشت و پولها خرج می‌کرد و سر منشاء بعضی از تحریکات بر علیه محمد علی‌شاه هم در حقیقت او بود...»<sup>۲</sup>

محمد علی‌شاه از روسها شنیده بود که انگلیسها می‌خواهند یاران و فادار او را از اطرافش پراکنده و دور سازند. به همین جهت از ترس تنها ماندن از شهر بیرون رفت و در باغشاه زیر سایه شاپشال و لیاخف سکونت گزید. با وجود این مشیرالسلطنه با مساعدت شاه اعلامیه زیر را صادر کرد:

۱ - مجله اطلاعات ماهانه شماره ۵ سال اول مقاله دولتهای ایران از آغاز مشروطیت

تا امروز

۲ - مجله اطلاعات ماهانه شماره ۶

... این بنده مشیر السلطنه که رئیس الوزراء هستم در خدمت حضرت اشرف آقای عضد السلطنه اعلام می‌کنم . . . که مستدعیات راجع بتصفیه دربار در حضور همایونی مقبول افتاد و اشخاص مفصله الاسامی زیر را :

امیر بهادر جنک - شاپشال - علی بیگ - موقر السلطنه - امین الملك - مفاخر الملك را از نوکری معزول فرموده، امیدواریم بعد از رفع این سوانح کلیه امور مملکتی در دربار معدلت مدار اصلاح شود .

بعد از صدور این اعلامیه بین کارگردانان فراماسونی در باره فعالیت ظل السلطان، اختلاف نظر بروز کرد . با اینکه او با مخارج هنگفت عده‌ای را با سلطنت خود توافق کرده بود، معذک چندین نفر از فراماسون‌های ایرانی که در رأس آنها میرزا حسین‌خان قزوینی - مشیر الدوله - و سپس ابوالحسن خان فروغی قرار داشتند، با سلطنت وی بشدت مخالفت کردند .

مرحوم سید محمد صادق طباطبائی به نقل از خاطرات پدرش بنکارنده گفت : میرزا ابوالحسن خان فروغی پس از طرح مسئله سلطنت ظل السلطان در مجلس فراماسونی از عضویت لژ مستعفی شد و در نتیجه مدتها وقت جلسات لژ صرف جهت در باره سلطنت ظل السلطان میشد . در نتیجه مخالفت فروغی و مشیر الدوله ظل السلطان بتدریج از فکر رسیدن به سلطنت باکمال ماسونهای ایرانی، مایوس شد و انصراف حاصل کرده ، تا جائیکه از عضویت لژ ماسونی ایران نیز مستعفی شد . و بعدها به محمد علی‌شاه نزدیک گشت.<sup>۱</sup>

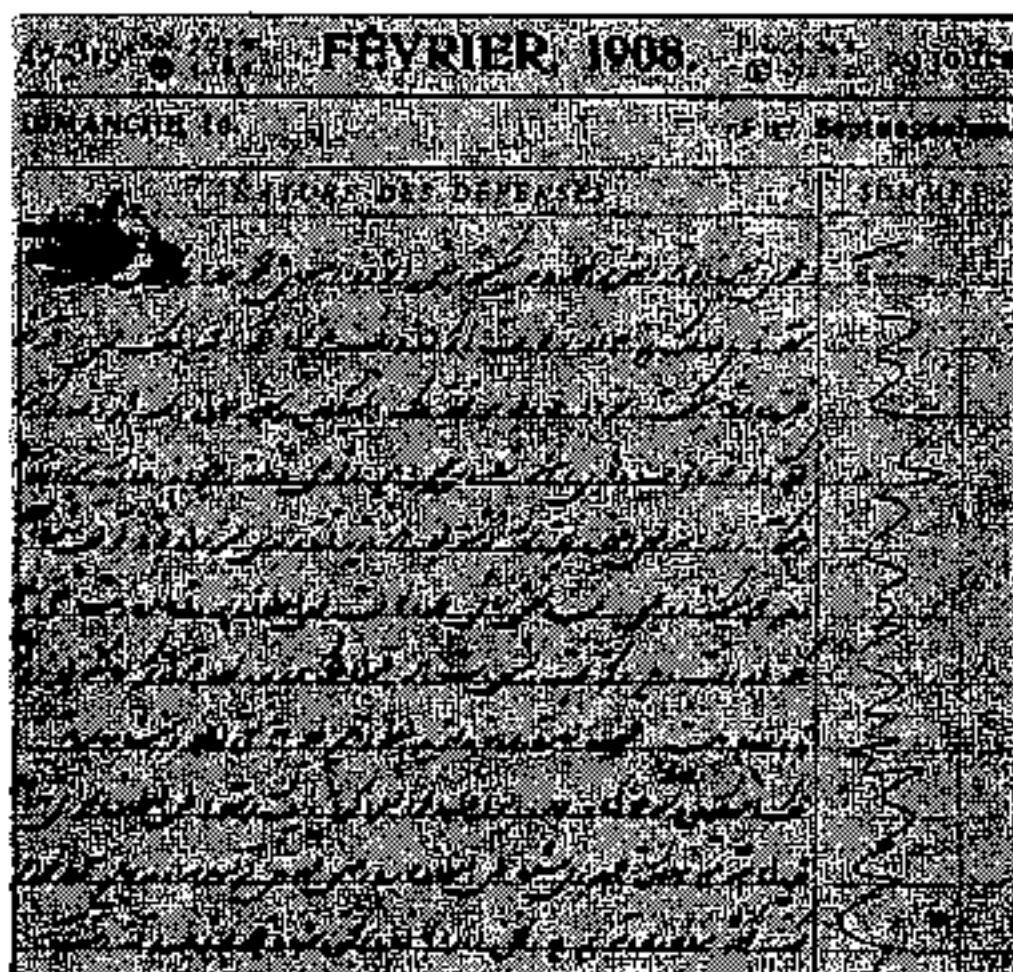
سند دیگری که همراهی فراماسونهای ایرانی را با ظل السلطان تأیید می‌کند. هندرجان یادداشتهای روزانه شماع السلطنه است.<sup>۲</sup> بطوریکه قبلا گذشت این شاهزاده که عضو لژ فراماسونری بیداری ایران و خود داعید سلطنت داشت، می‌خواست به همدستی برادران فراماسونش (شاه) بشود . وی در یادداشت‌های روزانه خویش در باره فعالیت چندین از فراماسونها بنفع ظل السلطان چنین می‌نویسد :

۱ - این مصاحبه در حضور فرهاد پورمد بر روزنامه دموکرات صورت گرفت.  
 ۲ - قسمتی از یادداشتهای شماع السلطنه که در اختیار مرحوم ملک الشعراء بوده در سال ۱۳۴۶ هجری قمری به کتابخانه مجلس شورای ملی فروخته شده است.

خورد شد و یازده نفر آجدان و سر باز هلاک شدند ولی از تقدیر الهی ناپلئون باولیمپد و ملکه از مرگ نجات یافتند همان شب سلطان مجبور گردید بر اینکه بمحبس رفته و بتوسط ارسینی از فرانسونها عذرخواهی نماید و التزام دهد که منبعده دیگر مخالفت و ضدیت بافرانسویگری نخواهد نمود از آن بعد امپراطور را عفو کرده آسوده اش گذاشتند پادشاه حالیه انگلستان ادوارد هفتم در زمان ولایت عهدیش رئیس فرانسونها بود همینکه بسطنت نایل شد مجبور گردید که از فرانسویگری استعفا دهد و متمهد گردد که هیچگونه اذیت و دردسری بآنها نخواهد داد .

شروع و تحصیل تمام قوانین این شرکت خیلی مطول است همینقدر باید دانست که قوت آنها بمنتهی درجه است .

اما در ایران چنانکه بر حضرت مستطاب اشرف نیز آشکار است مشیرالدوله مرحوم اساس این مساله را در تهران بنا کرده باستحکام و ترویج آن پرداخت که شاید بدینوسیله بتوانند اشخاص مخالف این طریق را از عمل و مأموریت خلع نموده مناصب عمده و دخل کثیره را مابین خودشان تقسیم نمایند ولی چون از دایره پاریس اجازه تحصیل نکرده بودند و خودشان هم علامت نداشتند لهذا در تحت قوانین و علامات فرانسویگری با سی و شش نفر شرکتی ترتیب دادند که به آن هشت نفر از فرانسوهای فرنگی نیز ملحق گشتند چون در آن اوقات پرس دادیان مقتضی کل وزارتخانه ها بود و مستحفظ مخصوص اعلیحضرت همایون و سر تپ اداره پلیس بود قبل از هر کسی از این امر مطلع گشته لازم دانست که بمشیرالدوله مرحوم و جناب حکیم الملک که روسای کل بودند اظهار نماید که بهینه هر آینه این شرکت نخواهد برخلاف ملت و سلطنت عمل نمایند فوراً باعلیحضرت شهرباری و حضرت مستطاب اشرف اطلاع داده تمام اجزاء را دستگیر خواهد نمود جناب حکیم الملک و مشیرالدوله فوراً بحضور مهر ظهور همایون مشرف شده پرس دادیان را از شغل و کار خود معزول نموده بطوریکه مجال و فرصت ندادند شرحی از این مقدمه بعرض برساند و هر گاه توجه و مرحمت حضرت مستطاب اجل اکرم نبود هستند این بودند که او را اخراج بلد



### صفحه‌ای از دفترچه خاطرات شجاع السلطنه

(از مجموعه اسناد ابراهیم سفالی)

دسیزدهم محرم [۱۳۲۶] عصری نصره الدوله و موید السلطنه آمدند و می‌گفتند رئیس دیروز استعفای خود را با مهر مجلس به مجلس فرستاده است. مستوفی الممالک هم که از وکالت اگراه داشت قبول کرده با مجدالملک به مجلس رفتند. نصرت الدوله می‌گفت سفراء خارجه بر ضد ملک المتکلمین و سید جمال و سید محمد رضا اتفاق کرده اند که تمام فسادهای این شهر را راجع به این اشخاص دانسته و می‌خواهند مذاکره تبعید آنها را بکنند.

روزنامه حبل‌المتین تحت این‌که نوشته بود که وزیر مختار روس معزول بشود، توقیف شده است و هر دو می‌گفتند در مجلس بیست و شش رأی بجهة وکالت

نمایند یا اینکه بکشتن دهند و باین واسطه بود که تا امروز هم بدون يك شغل و باامور پستی بحالت فقر و پریشانی بسر میبرد در این سفر هیمنت اثر همایونی اجزائی که در رکاب مبارک بودند با دانه «گراندانیون» ربط بهرسانیده مهر و علامت تحصیل و شرکت مزبور را بريك پایه مستحکم قرار داده بعد از مراجعت بایران برخلاف يك و مملکت رفتار نمودند تا خیانت باعلیحضرت شهر یاری نمایند و مساعی کلیه باین بود که حضرت مستطاب اشرف را از امورات مملکتی خلع نسوده مابین حضرت اقدس همایونی و آن پرستار امین ایران جدائی انداخته مقاصد خودشان انجام برسانند بعضی از آنها دستگیر شده بعضی مقضوب گشته اما اکنون عدل این بخش نفر چنانکه ذکر شد قریب بششصد و هفتصد نفر رسیده است و خیال دارند با دولت بای ها همدست و متحد گردند و اگر این مطلب سر بگیرد خدای نخواسته دولت این بکلی منهدم خواهد گشت با اینکه حضرت مستطاب اشرف بعمداله عقل کل باشد چون محض افتخار جان نثار عقیده شخصی از فدوی خواسته اند لهذا جسارت بده هر عرض میدارد .

باید بدون تأمل و درنگ شخص امینی را سرتیپ کل وزارت تنظیمه قرار داد شود او با امور پلیسی مربوط باشد و فرنگی بودن این شخص نمری نخواهد داشت بلکه غالباً فرانسایون هستند و تا اینکه از تمام اوضاع و ترتیبات مملکت و معرفت حال مردم و مخصوصاً تقلبات واقعه را بدقت و فرصت درك و ملتفت بشوند اقلایه سال سال وقت لازم است. باید تنظیمه را کلیتاً مرتب کرد پلیس مخفی و کنترل پلیس است که صحت راپورت های مرسوله را تحقیق نمایند که بی جهت و ناحق ازیت بمردم نگاه و بیگناه نشود . باید از چگونگی و چه کاره بودن و شخصیت کسانی که از درنگ رفت و آمد مینمایند دانسته شود و متدرجاً باید از رعیت اخذ اسلحه نمود .

بتمام اعمال و اقدامات فرانماسوینها و بای ها و ازلی ها می بایست يك يك سیر و شور شود بدون اینکه يك نفر دستگیر نمود و آنها را دريك قلعه و محبسی در هنگام اجتماع با اسناد و مهر و علامات و غیره دستگیر نمایند و تا بکلی شیوع و کثرت بهم

نرسانیده‌اند باید جلوگیری از این امر بشود و برای تمام این اقدامات در سال شش هزار تومان کافی است و بخوبی اداره خواهد شد .

بعقیده فدوی این مسائل را که معروض داشت هر گاه بزودی انجام نگیرد نه فقط خطر بزرگی برای دولت ملحوظ است بلکه خدای بخواسته خطر عمده از برای وجود مبارک شهر یاری و حضرت مستطاب اشرف محتمل است پلیس و مستحقظین حالیه به هیچوجه کفایت لازمه را از برای دفع این مخاطرات ندارند و باید دانست که شخص نه تنها بواسطه خنجر یا طبا آنچه بقتل میرسد بلکه ممکن است که گماشته یا پیشخدمت کسی را تطبیح نموده دارویا سمی در خوراک یا مشروب او داخل کرده شخص مطلوب را بهلاکت رسانند و از اینگونه مسائل بسیار است مخصوصاً ترتیب و تکمیل پلیس از برای شخص اعلیحضرت همایونی خیلی واجب و اهمیت تامه دارد چنانکه حضرت مستطاب اشرف مسبوق هستند که سالون که در پاریس باعلیحضرت همایونی تیر انداخته بود این اواخر در مجلس فوت کرد طبیعی است که از رفقای انار شینست او چند نفر به ایران آمده بخواهند تعاصی از مرگ او بنمایند و کسیکه از امریکا بیاریس می‌آید بدیهی است که باسانی از پاریس بایران خواهد آمد و پولیس بی کفایت حالیه چگونه میتواند تفتیش و کشف اینگونه مسائل را بنماید اگر چه لیلاً و نهاراً دعاگو و از حضرت ایزد متعال استقامت و دوام عمر اعلیحضرت شهر یازی و حضرت اشرف را خواهانیم و امیدواریم که خدا تعالی خودش این دو وجود مبارک را از هرگونه آفات و مخاطرات محفوظ خواهد داشت ولی مهم‌امکن طریقه احتیاط را نباید از دست داد علاج واقعه را پیش از وقوع باید کرد امر امر مبارک است .

متأسفانه با همه تحقیق و مطالعه‌ای که شد تاریخ نوشتن این گزارش و مشخصات کامل نویسنده بدست نیامد . این سند که در بین اسناد دولتی میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان بوده ، اصل آن در اختیار تنها بازمانده او میباشد و امید است در آتی بتوان اطلاعات کاملتری بدست آورد .

سند دیگری که دو سال پس از تأسیس لژ فوق‌الذکر نوشته شده  
 و وجود لژ ماسونی را در تهران تأیید می‌کند مربوط به دکتر  
 «فوریه» طبیب مخصوص ناصرالدین شاه میباشد که در خاطرات  
 روز ۱۹ مه ۱۸۹۱ (۱۰ شوال ۱۳۰۸) او نقل شده. فوریه  
 ... امروز روز جلسه سالیانه انجمن «الیانس فرانسه» بود و من بار دیگر بریاست  
 اشغاب شدم خطر بزرگی از بیخ گوش این انجمن بیچاره گذشت به این معنی که  
 این همه سر و صدای توطئه رئیس نظمی هم از حال نگرانی شاه استفاده کرده  
 لژش مخصوص انجمن ما را در ردیف انجمنهای سری و فراموشخانه بنظم آورده  
 بهجالس بایه آنرا خطرناک معرفی نموده بود...<sup>۱</sup> با توضیحاتی که دکتر فوریه  
 یاد او را قانع کرد که این انجمن یهودیان با فراماسونها ارتباط ندارد، درحالیکه  
 آن ایام عدمای از روساء آن فراماسون بودند.

یکی دیگر از افراد لژ فراماسونری ایران که در آن هنگام عملیاتش باعث  
 بی‌اشتیاب شدن شاه و دولت شد شاهزاده حاجی شیخ‌الرئیس است. شاهزاده شیخ‌الرئیس از  
 افراد خانواده سلطنتی قاجار بود که با سفارت انگلیس ارتباط داشت و در مواقع  
 حمایت آنان برخوردار میشد. چنانکه داف‌گرانت - شازدافر سفارت انگلیس  
 می‌نویسد شیخ‌الرئیس که با این سفارت روابط دوستانه دارد در موقع حساس  
 پسوی ما روی آورد اما خوشبختانه لزومی پیدا نشد که اقدام غیررسمی در این  
 جهت آید زیرا ما از این هم مسلك او به اندازه‌ای تیر و منند بودند که از او حمایت نکنند...<sup>۲</sup>  
 شیخ‌الرئیس که در اسلامبول وارد لژ گرانداوریان شده بود هنگامیکه بحالت  
 در این شهر بسر میبرد علیه ناصرالدین شاه فعالیتهایی میکرد. بر اثر این فعالیتها  
 دولت دیبا سفیر ایران در عثمانی نامه‌ای بسیار محرمانه بشاه نوشت و در آن ضمن  
 آنکه بهات ترس از شیخ‌الرئیس از شاه تقاضا نموده است نامه‌اش را پس از فرائت  
 سزاند چنین اعلام داشت :

۱- سه سال در دربار ایران ترجمه عباس اقبال ص ۱۹۲

۲- گزارش ۲۵ اپریل ۱۹۰۶ - 100 - 371 - F. O. بایگانی راکد انگلستان.



شاهزاده شیخ رئیس  
عضو لژ فراموشخانه  
وفراها سو نری

«خیلی محرمانه است دعا دارد بعد از ملاحظه یا باره فرمائید یا بنخود چاکر اعاده دهند.»

تصدقت شوم عریضه علیحده در باب حاجی شیخ رئیس معروض حضور مبارک داشته‌ام خودش هم همان عریضه را دیده است لکن محرمانه عرض مینماید که این مرد عمامه را وسیله فتنه و فساد قرار داده آدم ناراحت و بی لجام است مالک زبان و قلم هم نمیشد اوقاتی که جناب مشیرالدوله در اسلامبول ریاست فراموشخانه اسلامبول را



حسین گویند که در روز جزا...

نصرت نم  
 همه عمر صاحب دلی شایسته از پس برین صاحب  
 بیشتر از همش ایمان در راه او است کم گویند عرض خود که بی که دارد  
 رسیده غم و غم و غم... نعم... حجت... است... است... است... است... است...  
 آنچه در حساب شکر او بود... است... است... است... است... است...  
 در هر صحنه صحنه بر این... که در این... که در این... که در این...  
 در این صحنه... در صحنه... که در این... که در این...  
 در این صحنه... که در این... که در این... که در این...  
 که در این... که در این... که در این... که در این...  
 که در این... که در این... که در این... که در این...  
 که در این... که در این... که در این... که در این...  
 که در این... که در این... که در این... که در این...  
 که در این... که در این... که در این... که در این...  
 که در این... که در این... که در این... که در این...  
 که در این... که در این... که در این... که در این...

المم الدوله دریا سفیر  
پران در عثمانی

است. او را هم داخل فراموشخانه کرده بدین واسطه با اشخاصی که عامل بلا عمل و واعظ  
 منعطف هستند ارتباط باطنی بهم رسانیده و از صبیح تا شام سوراخی نمی ماند که آنجا  
 می نرزد اگرچه از حسن توجه اولیای دولت علیه تا بحال جرئت خلاف نکرده و تمام  
 مقامات او را مهمل و بی نتیجه گذاشته ام لکن با وجود این اقامت چنین آدم جری و  
 شور خاصه با انتساب بخالواده سلطنت عظمی در اینجا بهرچوجه مناسب نیست و حالاً

و حالاً شایسته‌شان دولت و مقتضی بولطیک مستقیم نمی‌باشد باید بهره‌جویی که ممکن است او را از اینجا تطمیع کرده برد میدانیم تولیت آستانه مقدسه را بچنین شخصی که خالی از عیوبات شرعی و عرفی نیست نمیتوان تفویض کرد اما میتوان بمراحم ملوکانه امیدوار کرده به تهران برود و آنجا نگاه داشت - در تهران مصدر هیچگونه شرارت نمیتواند بشود - چه ضرر دارد اولیای دولت علیه مبلغی مدد معاش داده خودشان را از چندین محذورات محفوظ نمایند اگر رأی مبارک اولیای دولت علیه باعاده او قرار بگیرد تعلیقه مرحمت آمیزی بنویسند و از مستقبل حال بمراحم خسروانعه طمئن فرموده مبلغی هم مخارج راه بفرستند که این بنده تعلیقه را بامخارج عرض راه داده و امیدوار کرده روانه نمایم که بیشتر از این ماندن او در اسلامبول حسنی ندارد و پشآن و شوکت دولت برمیخورد - زیاده عرضی بیست ۴ شهر شیعان المعظم ۱۳۱۰هـ

میس اسدخان ناظم الدوله بدنیال عریضه مذکور شخصاً مینویسد: «عریضه مفصله را تقریباً خودش مسوده داده و بعضی تهدیدات را هم داشت که بناسوه ادب دانسته قلم کشیده عرض نکردم دیگر هم خط خود اوست عیناً می‌فرستد شکم گرسنه بهره‌کار قادر است .»

ناصرالدین‌شاه در حاشیه این نامه چنین نوشت: «هر طور هست شیخ را بتهران بیاورند خرجی هم بدهند توسعه معاش هم بدهند ضرری ندارد کاغذ هم بنویسند که او را روانه کنند» و بدین ترتیب بتشریح فعالیت لژهای اولیه و فراموشی‌هایی که علیه سلطنت قاجار و شخص ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان اقداماتی مینمودند خاتمه میدهم -

در فصل شانزدهم کتاب بارها به پاره‌های حروف فارسی برخورد می‌کنیم، که با سه نقطه «مثلث» مشخص شده‌اند، این حروف با نقاط مثلثی که در سمت چپ يك حرف یا بین دو حرف قرار گرفته، هر يك معرف يك کلمه یا اصطلاح فراماسونری در لژ بیداری تهران است و در حقیقت حرف رمز یا بهتر بگوئیم مخفف کلمات و اصطلاحات اصلی هستند. در اینجا جهت اطلاع خوانندگان از چند همه حروف مورد نظر و معانی اصلی آنها را عیناً نقل می‌کنیم:

ب . . = برادر

ب . . ن = برادران

م . . = ماسون

م . . م = ماسونی

م . . نی = ماسونی

ک . . نه = کابینه

ف . . م . . ی = فراماسونری

ف . . م = فراماسون



لژ بیداری ایران  
میراند اوریان (شرق اعظم) فرانسه

از انحلال فراموشخانه وشکست میرزا ملکم خان و یارانش، ضربت بزرگی  
آلاتاری به حیثیت و اعتبار ملکم وارد کرد ، عدهای از هموطنان ما که  
میرزا مغفی فراماسونری بودند، به جانب «جامع آدمیت» که میرزا عباسقلیخان  
موجود آورده بود ، روی آوردند . دلی بطوریکه گفته شد بعلمت اختلافات و دو  
تبا و اتهاماتیکه به مؤسس این سازمان شبه فراماسونری وارد آمد ، این مجمع  
سر اوشت دو سازمان دیگر « فراموشخانه - و مجمع آدمیت » گرفتار گردید و  
تارییب سه سازمان فراموشخانه ایران که از لحاظ فراماسونری جهانی غیر مجاز  
تارییب شدند ، منحل شدند .

اما فعالیت کوتاه این سه سازمان و تقلید ناقصی که از کارهای فراماسونها صورت  
گرفت و تأثیری که در اجتماع ایران باقی گذاشت ، باعث گردید تا گردانندگان

فراماسونی جهانی، تشکیلات منظم و با قاعده‌ای «Regular» در ایران بوجود آوردند و زیر نظر یکی از ارگان‌های «پذیرفته شده» در پایتخت فعالیت نمایند.

مبارزه پنهانی که بین روس و انگلیس بر سر بدست گرفتن قدرت و نفوذ در برابر و دستگاه حاکمه ایران در جریان بود، سبب شد تا فکر تأسیس شعبه فراماسونری فرانسه بجای فراماسونری انگلیس در ایران قوت گیرد. زیرا سیاست منفور و منحوس انگلیس در آن ایام، همه جا را فرا گرفته بود و طبقات مختلف از انگلیسها نفرت داشتند و به عمال آنها بشکل جاسوس و خائن مینگریستند.

علت دیگر انتخاب لژ فراماسونری وابسته به فرانسه، از آن جهت بود که در آن ایام عده‌ای از ایرانیان و فرانسویان عضو لژهای فراماسونری، در تهران سکونت داشتند و اینان در اداره دستگاه حاکمه و دولت ایران مؤثر بودند، بعلاوه در آخر قرن نوزدهم مردم روشنفکر و تحصیلکرده ایران و درباریان و عمال دولت کشورها به فرانسه و فرانسویان عشق و علاقه بیشتری داشتند. و بعلت اشتیاقی که برای رهائی از شر دو سیاست منحوس (روس و انگلیس) نشان میدادند، نزدیکی به فرانسویان را بعلت حسن شهرت و دوری از سیاست استعماری جایز می‌شمردند.

شاید بتوان قبول کرد که این افکار و عقاید تا آغاز جنگ بین‌المللی دوم اعتقاد مردم و طبقه روشنفکر را به فرانسه بیشتر کرده بود. سعید نفیسی مینویسد:

«... از روزیکه صحبت فراماسون در ایران شده، طبقات عالی ایران و کسانی که مورد نظر و توجه فراماسونها انگلیس واقع میشدند، بیشتر مایل بودند از (لژ لندن) فرار کرده و به (لژ فرانسه) روی آورند. به همین جهت از روزیکه اولین هسته لژ فراماسونری فرانسه در ایران شروع به فعالیت کرد، بیشتر ایرانیان بدان روی آوردند.» نویسنده مذکور پس از بحث درباره سیاست انگلستان در اوایل قرن نوزدهم اضافه میکند:

«... از زمان فتح ملی شاه که انگلیسها مشغول دست و پا کردن در ایران شده بودند و شرکت هند شرقی کاپیتن ملکم را با اعتبار هنگفت برای جلب ایرانیان فرستاده بود، رشوه‌های گزافی به میرزا شفیع صدراعظم و حاج محمد ابراهیم خان اعتمادالدوله

برازی صدر اعظم و میرزا حسن خان امین الدوله اصفهانی و مستوفی الممالک وزیر  
 که بعدها او نیز صدر اعظم شد داده بود. اصلاً طرفداری از سیاست انگلیسها را  
 نام اول در ایران با رشوه خواری توأم کرده بودند و بهمین جهت مردم آبرودوست  
 حضور بیگالکان از فساد و تباهی شرم می کردند و نمی خواستند خانواده خود  
 هوش را آنکه دار و بدنام کنند از اینکه آشکارا با انگلیسها راه داشته باشند  
 پنهان می کردند و همین امر سبب شد که کاپیتن ملکم با همه کوششی که کرد  
 ایرانیان را بفراماسونری انگلیس جلب کند و تنها برخی که به هند رفته بودند  
 فراماسونری پیدا کرده بودند ...<sup>۱</sup>

نتیجه نفیسی از این بحث خود چنین نتیجه می گیرد که انگلیسها از لزوم بیداری  
 ایران استفاده ای را که از لزوم انگلیستان در ایران می کردند بعمل آوردند  
 از این رویداد :

... انگلیسها همواره در این مدت نه تنها کاملاً فراماسونهای فرانسوی را در  
 عمل کردند بلکه آشکارا هم پشتیبان آنها بوده و به همین وسیله از آنها نافع سیاسی  
 در به همین جهت صدها فراماسون ایرانی هستند که خالصاً و مخلصاً و عبیدانه و با  
 از ذهن و امانت و صداقت به سیاست نابکارانه انگلیس در ایران خدمت کرده اند و  
 هستند که چه میکنند و یا اصلاً این خوش خدمتی و خوش رقصی را ننگ  
 استخوانند. روسهای تساری در آن زمان بالعکس عملیات فراماسونها را همواره  
 نمود میدانستند و همیشه در ایران از همکاری با این گروه خودداری کرده و  
 نهایتاً زیان دیده اند و این اوضاع همچنان تا روزگار ما دوام دارد ...<sup>۲</sup>

شاید یک چنین قضاوت قاطع و یک جانبه در حق کسانی چون سید محمد باطباتی ،  
 و عدای از آزادگان دیگر که در لزوم بیداری گرد آمده بودند، دور از انصاف باشد.  
 با پستی این نکته را قبول کرد که پس از استقرار مشروطیت در ایران ، عدای از  
 شاه همین لزوم به سیاست انگلیس گرویدند . تمایل این دسته از انگلیس ها ب که

در لژ بیداری ایران بودند ، بعدها این شائبه را تقویت کرد که اشخاص مزبور هنگامیکه وارد لژ بیداری میشدند ، میدانستند که بچه سیاستی بستگی دارند .

اکنون که به افکار و محیط زمان تأسیس لژ بیداری ایران آگاه تاریخ تأسیس لژ شدیم ، می‌کوشیم از مؤسسين لژ و تاریخ افتتاح آن و فعاليتهاي بیداری ایران که داشته است ، اطلاع حاصل کنیم . بموجب یادداشتی که از اوراق ابراهیم حکیمی ( حکیم الملک ) باقیمانده است ، اولین کسیکه از جانب گراند اوریان به ایران آمد تا در باره تشکیل لژ در ایران مطالعه کند . شخصی بنام «سوئی» اسپانیائی بود . وی از جانب استاد اعظم گراند اوریان به شرق آمده بود ، تا ضمن بازدید از مصر ، عثمانی و ایران مقدمات تشکیل شعب لژ را در این کشورها فراهم سازد .<sup>۱</sup>

یك محقق شوروی عقیده دارد : «... در سال ۱۹۰۹ نیزوز نام فرانسوی ، فراماسونری دیگری در ایران تشکیل داد که بزودی به فراماسون نوع اروپائی مبدل شد و وسیله به زنجیر کشیدن کشور توسط امپریالیستهای انگلیسی گردید ... »<sup>۲</sup>

محیط طباطبائی نیز عقیده دارد : «... مسیو ویزیوز فرانسوی سرپرست الیانس فرانسه که مؤسس محفل شرق اعظم فرانسه در ایران بوده غالب رجال تهران را بدین محفل آورده است ... »<sup>۳</sup> محیط از نوشته خود نتیجه می‌گیرد که با تأسیس لژ بیداری ایران ، بساط فراموشخانه ملکم برجیده شد و افتتاح آن در تهران به پرده‌گشائی از چهره فراماسونری مجعول ملکمی کمک و اسرار فراوانی کرد و در نتیجه میرزا ملکم‌خان را همانطور که عباسقلیخان آدمیت از راه آدم‌سازی و پول‌گیری مرشد کلاه برداری خویش معرفی کرد مسیو ویزیوز هم با ترجمه و طبع قانون اساسی محفل شرق

۱- مجموعه اسناد حکیم الملک خریداری شده از ورثه آن مرحوم .

۲- آثار منتخبه فلسفی آخونداف بررسی چاپ مسکو ۱۹۶۲- (شاید منظور نویسنده لانس ویزیوز استاد فراماسونی گراند اوریان در اروپا بوده که با احتیاط تذکر این نکته ضروری بنظر رسید ، نویسنده )

۳- آثار میرزا ملکم خان ص (ک)

فراماسه به همدستی مرحومان دبیر الملک و ذکاء الملک و حاج سید نصر الله اخوی و تعلیم  
و مقررات دبیرینه فراماسونری از سابقه اعتبار پنجاه ساله فراموشخانه ملک که  
همچون امین الدوله و سعد الدوله و فریدالملک در آن مکتب تربیت شده بودند  
آقای کاست که فراماسونهای جدید ایران آنرا يك قسم تقلید غیر مجاز و یا  
فراماسونری شناختند .<sup>۱</sup>

راهیم حکیمی در ایامیکه نویسنده عضو هیأت تحریریه مجله آسیای جوان  
تالهای تحت عنوان « من مؤسس فراماسونری در ایران هستم » چنین اعلام

کرد . من در آن زمان که در فرنگ مشغول تحصیل بودم چسته و گریخته با  
همین به این جمعیت آشنائی پیدا کرده نوع کار و طرز فکر آنها را بسیار پسندیدم  
بر آمدم چون بکشور خود باز میگردم تشکیلاتی شبیه بآن تشکیلات در  
بودم بدهم زیرا مجمع آدمیت را برای وضع آنروز ایران بسیار سودمند می  
پنداشتم و بهترین وسیله آشنا ساختن مردم ایران به اسلوب غرب تشخیص داده بودم  
چون به ایران بازگشتم به کمک جمعی از دوستان یکدل و باوفای خود که  
همچون من تشنه اصلاحات ایران بودند نظیر آن تشکیلات را در ایران دایر  
از قضا سود بسیار هم عاید مملکت شد ، حال دشمنان ایران هر چه میخواهند  
در ولی ترقیات نیم قرن اخیر مرهون جانشانیها و معاضدتهای فراماسونهای پاک  
است که دست اتحاد بیکدیگر داده در پیشرفت منظور مقدس و محترم خود دمی  
نشسته اند .<sup>۲</sup>

بهر حال بدون اینکه بدانیم چه کسانی مؤسسين اولیه لژ بوده اند . باید بگوئیم  
یکه هفت نفر از استادان ممتاز فراماسونری فرانسوی و ایرانی عضو گرانداوربان آمادگی  
را برای تأسیس لژ در ایران اعلام داشتند و تقاضای تشکیل لژی را در تهران  
دادند ، فرعان تأسیس لژ در ششم نوامبر ۱۹۰۷ ( ۱۳۲۴ هـ ) صادر شده و به اصطلاح

۱- آثار میرزا ملکم خان ص ( کا ) .

۲- آسیای جوان چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۳۱



فراماسونها « نور » از پاریس به تهران آورده شده<sup>۱</sup> و با وجودیکه این لژ تا سال ۱۹۱۳ ( ۱۳۳۱ هـ ) در ایران کار میکرده ، مع الوصف فقط درین سال برای اولین بار در سالنامه گرانداوریان اسمی از آن بمیان آمده. شاید اختلاف کامل این امر از آن جهت صورت می گرفت که در ایران زمینۀ مساعدی برای تشکیل لژ در ایران نداشته است . و با وجود دستگاه مستبد سلطنتی و اداری و حکومتی سبب ترس و وحشت گردانندگان از افشاء نام لژ و اعضاء آن شده بوده .

بهر حال تنهاسندی که در دست است ، توضیحی در حاشیه منظومۀ « آئین فراماسونری شاعر معروف « ادیب الممالک فراهانی » است که اصل آن به مرحوم « اشراق » محضردار مقیم تهران تعلق داشته و بدست حسین هاشمی حائری نویسنده معروف رسیده است . در حاشیۀ این منظومه چنین نوشته شد : « ... افتتاح این محفل مبارک و معبد مقدس در دارالخلافت بطور رسمی و با اجازه شرق اعظم و شورای عالی ماسنی فرانسه در شب سه شنبه ۱۹ ربیع الاول سنه ۱۳۲۶ هجری ۲۱ ماه آوریل سنه ۱۹۰۸ میلادی هشتم ماه اپریل روسی و هشتم نisan روسی دوم ماه اردیبهشت جلالی سنه ۸۰۳ یکم ماه نور تأسیس یافت » .

علاوه بر این در جلد سمت راست دیپلم ماسونی ادیب الممالک که مشخصات لژ بیداری شرح داده شده این جملات با خط کاتب گرانداور در پاریس درباره عضویت وی ضبط گردیده است :

پیشنهاد شده از لژ بیداری ایران - لژ تهران

تقاضای پذیرش - ۱ - اپریل ۱۹۰۷

قبول پیشنهاد ۱۸ سپتامبر ۱۹۰۷

پذیرفته شدن عضویت ۱۹ ژانویه ۱۹۰۸

با توجه به این اسناد و مدارک میتوان گفت که لژ بیداری ایران در اواخر سال ۱۹۰۷

( ۱۳۲۵ هـ ) شروع بکار کرده و در ژانویه ۱۹۰۸ ( ۱۳۲۶ هـ ) اولین عضو خود را در تهران

۱- نقل از نامه ۱۲۸ اپریل ۱۹۶۱ دپیر کل گرانداور پان بنویسنده

است، زیرا ادیب‌العمالک در پیرونده ماسونی‌اش که در اختیار ماست، ادعای میکند  
این عضو لژیوناری ایران میباشد.

مال به پیشیم چه کسانی اداره کننده اولیه این لژ بوده‌اند، در جلد چپ مقواتی  
العمالک که به اصل دیپلم وصل است، اسامی امضاء کنندگان دیپلم او در تهران  
مشاهده میشود:

دکتر روح‌بوی رئیس کل<sup>۱</sup>

دکتر امیرخان ناظم دوم

شکوه ناظم اول<sup>۲</sup>

ذکاء‌الملك خطیب

رضاقلیخان منشی

نگار می‌رسد این‌عهده جزو اولین دسته اداره کننده لژیوناری و یا به اصطلاح کنونی  
انها و اعضاء کرمی لژ<sup>۳</sup> بوده باشند. از رؤساء و اعضاء در سال فعالیت لژیوناری  
ان دو عکس در دست است، که در آنها این اشخاص مشاهده میشوند:

در عکس اول که در مارس ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ هـ) برداشته شده این اشخاص هستند:  
کمال‌الملك غفاری - حاج سید نصرالله تقوی - شیخ مرتضی نجم آبادی - حاج  
ابراهیم زنجانی - دبیرالملك بدر - محمد علی فروغی ذکاء‌الملك - عزالملك  
عباسقلی خان قریب - وفار السلطنه وصال - همایون سیاح - میرزا ابوالحسن  
ارباب کیخسرو شاهرخ.

در عکس دوم:

کمال‌الملك غفاری - حکیم‌الملك حکیمی - سید نصرالله تقوی - محمد علی  
ذکاء‌الملك - دبیرالملك شیرازی - شیخ ابراهیم زنجانی - همایون سیاح -  
میرزا حسینخان - عباسقلی قریب - ابوالحسن فروغی - ارباب کیخسرو شاهرخ -  
ذکاء‌الملك کردستانی.

۱- این شخص شناخته نشد

۲- حسین شکوه، شکوه‌الملك

استادان و کارگروهان

تو پنهانی در سال

۱۹۱۴-۱۳۳۳ هـ

کمال الملک فردوسی

استاد ارجمند، تو نشسته

روی پله

ایستاده از راست

بجپ، اویاب کیخسرو

شاهرخ - میرزا هسایون

سیاح - میاستقلینخان قریب.

- ذکاء الملک فردوسی - شیخ

ابراهیم زنجانی - سید

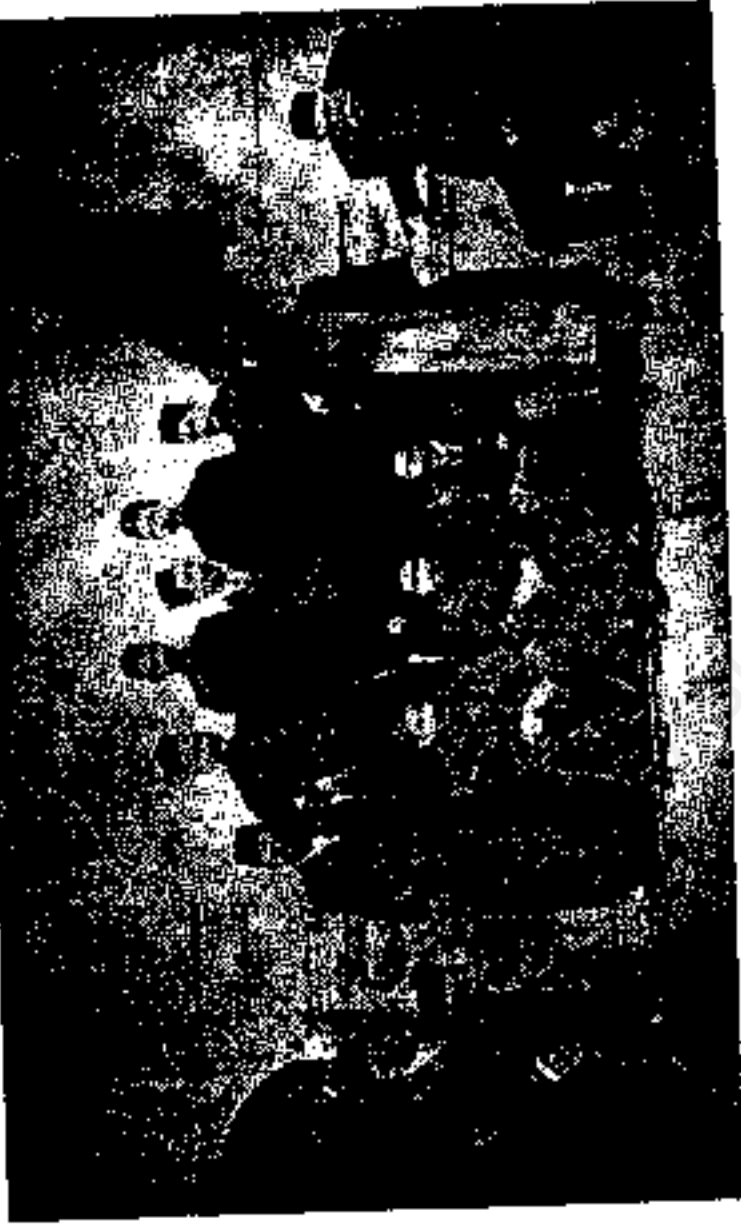
عصر الله تقوی - شیخ مرتضی

نجم آبادی - دبیر الملک بدر

من الملک اذلان -

وقار السلطه وصال - میرزا

ابوالحسن فردوسی



استادان و کارگروهان یکدوره تکنا له تو پنهانی ایران

نشسته از راست بجپ ، کمال الملک - حکیم الملک حکیمی -

حاج سیاح - سید نصر الله تقوی - محمد علی ذکاء الملک فردوسی -

دبیر الملک شیرازی

ایستاده از راست بجپ ، شیخ ابراهیم زنجانی - هسایون

سیاح - میرزا حسینخان کمال - میاستقلی قریب - ابوالحسن فردوسی -

ابواب کیخسرو - من الملک کرمستانی





ایزادیم حکیمی - حکیم الملک استاد اعظم مادام المیز



سید علیخان فروغی ڈکٹاة الملک استاد اعظم

در این دو عکس که یقیناً یادگاری ازدودوره از رواسا لژیرداری ایران میباشد، يك نكته جالب وجود دارد و آن اینست که هیچیک از خارجیان عضو لژیرداری دیده نمیشوند، در حالیکه در جلد دیپلم ماسونی ادیب الممالک نام دکتر (رومبو) وجود دارد و بطوریکه خواهد آمد در سالهایی که لژ در ایران کار میکرده مجموعاً هفتده ماسون خارجی که اکثر آنها فرانسوی بودند در آن عضویت داشته‌اند.

... محمود عرفان درباره لژ و تأسیس آن مینویسد:

«در اواخر سلطنت مظفرالدینشاه ایرانیانی که بنام فرانسه و بلژیک مسافرت کرده و در آنجا وارد فراماسونری شده بودند بایران که بازگشتند، این فرقه را در تهران تأسیس نمودند و بقول ادیب الممالک فراهانی آنها «لژیرداری ایران» نامیدند<sup>۱</sup>. همین نویسندگان در نطقی که در جمعیت عامیون ایراد کرد در اشخاص ذیل را بعنوان افراد قدیمی و پیشگام فرقه فراماسونری در ایران معرفی کرد:

«میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه - میرزا سید محمد طباطبائی - سنگلجی - میرزا ابوترابخان نظام الدوله - علیخان ظهیر الدوله - شیخ هادی نجم آبادی - دبیر الممالک شیرازی - علیقلیخان سردار اسعد - مسعود میرزای ظل السلطان و لیزبوز رئیس مدرسه الیانس - میرزا حسینخان کحال - مشاور الممالک محمود - سید نصرالله تقوی - میرزا - حسنخان مستوفی الممالک - میرزا ملکمخان - کمال الممالک نقاش - میرزا محمدعلیخان ذکاء الممالک - مشیر الدوله پیرنیا - ارباب کیخسرو شاهرخ - فرزین - ادیب الممالک فراهانی - مرتضی نجم آبادی - آقا شیخ ابراهیم زنجانی - میرزا فضل‌الله حکیم‌الهی»

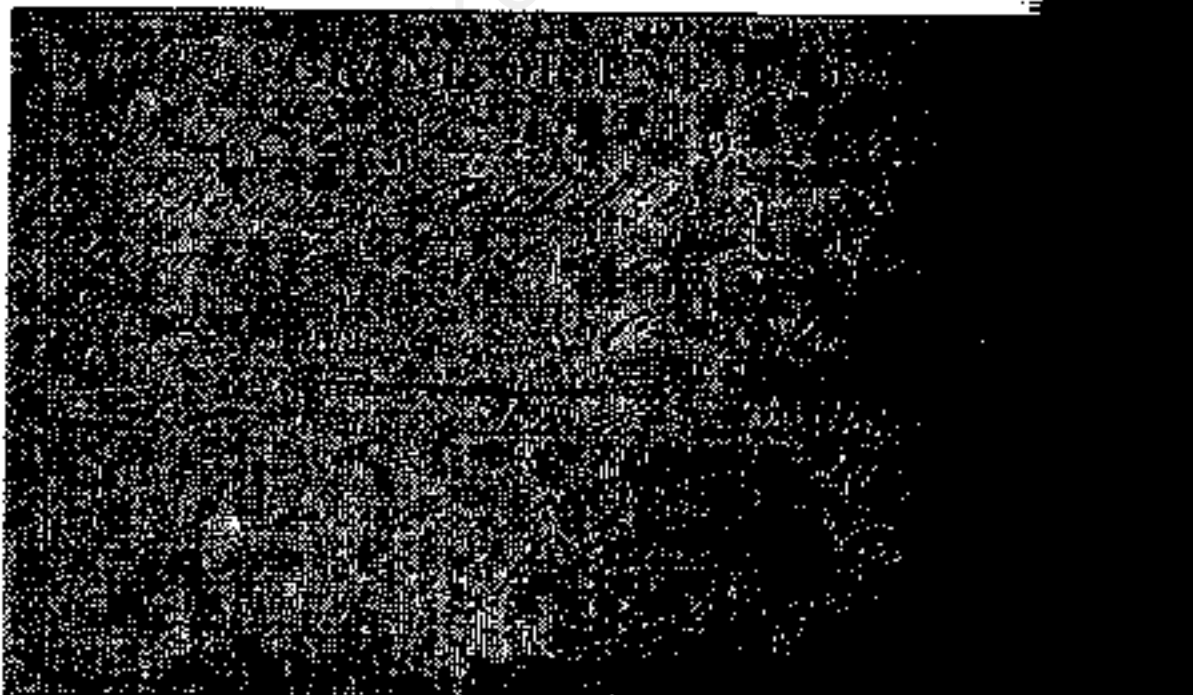
میرزا صادقخان ادیب الممالک فراهانی<sup>۲</sup> که خود را نخستین نخستین عضو لژیرداری عضو لژیرداری ایران شمرده است، در قصیده ۵۳۰ مبنی که بنام «آئین فراماسونری» سروده در این باره چنین میگوید:

۱ - مجله یمنما سال ۱۳ ص ۵۴۸

۲ - میرزا محمد صادقخان ادیب الممالک کنیش (ابوعیسی) و مسقط الرأسش قریه «کازران» از قرای بلوک «شرا» توابع اراک است. وقتی ۱۵ ساله بود پدرش درگذشت و



الممالک فر اهانی در لباس  
 هم هنگامیکه در تبریز  
 آن حسینقلیخان امیر نظام  
 بود



قبض پرداخت حق عضویت به لژ بیداری ایران به امضاء همایون  
 سیاح خزانه دار لژ



LE GRAND

ORIENT

DE FRANCE

LIBERTÉ

ÉGALE

FRANÇOISE

MAISON FONDÉE EN 1832

PAR M. L. BOUTON

10, RUE DE LA HARPE

PARIS

FRANCE



P. Saïy Saïyghhan  
 Saïy Saïyghhan  
 124 Ashkharan 1277

Conseil de l'Étranger  
 P. Saïyghhan  
 11 Mars 1897  
 14 Mars 1897

Conseil de l'Étranger  
 P. Saïyghhan  
 11 Mars 1897  
 14 Mars 1897

Le Sec. J. Doulaud  
 Le Sec. J. Doulaud  
 Le Sec. J. Doulaud  
 Le Sec. J. Doulaud  
 Le Sec. J. Doulaud

Ordre du jour du 11 Mars  
 11 Mars 1897  
 Le Sec. J. Doulaud  
 H. Courcelle

Ordre du jour du 11 Mars  
 11 Mars 1897  
 Le Sec. J. Doulaud



در عهد دیرلم فراماسوری ادیب الممالک امضاء شکوه الملک - ذکاء الملک - امیر اعلم -  
 روسیه از بهداری ایران در سال ۱۹۰۷ م . و همچنین امضاء فرانسوی اثر  
 ایران در پاریس به چشم میخورد.